

## شرایط قاضی - عدالت

برگه جلسه:

صفحه 161 و 162

(جلسه پنجاه و نهم)

متن اول از دو متن اخیر با این ابهام همراه است که آیا منظور از ملکه اتیان واجب و ترک حرام، ملکه‌ای است که در عمل تخلف‌ناپذیر شود، اگر چنین باشد، این تعریف، تعریف عصمت از گناه است که در تلقی و ارتکاز فقیهان پدیده‌ای فوق عدالت است و اگر مراد ملکه‌ای است که عموماً بازدارنده است، مرز این عموم معلوم نیست؟! البته این ابهام در متن اخیر نیست؛ چون در آن متن، در واقع اشاره شده که مراد از ملکه، ملکه‌ای است که به عمل می‌رسد و تخلف‌ناپذیر است. و از آن جا که انجام صغیره (هر چند با قید عدم اصرار) را در آن پذیرفته است، تعریف مزبور، تعریف عصمت نخواهد بود قهراً اشکال این همانی عدالت و عصمت در آن وجود ندارد. البته تعریف اخیر ضمن جا ماندن «اتیان واجبات» در آن (با این که وجهی برای غفلت یا ترک آن نیست و اندراج آن در «اجتناب از کبائر» قطعاً ناموجه است)، باز مشکل عدم ارتکاب کبیره (هر چند به ندرت) را دارد؛ چرا که فقیهان در ارتکاز و محاوره فقهی خویش در عدالت قید ترک کبیره علی‌الاطلاق را ندارند.

### ادامه تعریف عدالت در متون فقهی

تعریف و تفسیری که از عدالت امروز زیاد به چشم می‌خورد، تفسیرها و تعابیر ذیل و چیزی شبیه آن‌هاست:

- «هی عبارة عن الاعتدال والاستقامة فی مقام الامتثال باتیان الواجبات و ترک المحرمات».

- «هی عبارة عن کون الشخص علی الجادة المستقيمة الشرعية».

- «انها الاستقامة الراسخة العملية فی طريقة الشرع الغير [غیر] المتخطی منها الباعثة المستمرة علی ترک المحرمات و اتیان

الواجبات المنبعثة عن الرادع الالهی و الخوف منه سبحانه و رجاء مثوباته، لا المنبعث عن الفضائل النفسانية».<sup>1</sup>

شاید قید انبعاث از رادع الاهی ... منظور دیگران نیز باشد و وضوح آن را - به زعم خویش - بی‌نیاز کننده از ذکر آن دانسته‌اند؛

لکن این قید نسبت به اتیان همه واجبات و ترک همه محرمات (حتی الزاماتی که عقل یا طبع انسان اقتضای التزام به آن را دارد)

قابل مناقشه است، آری نسبت به واجبات و محرمات شرعی محض این قید لازم می‌نماید و به تعبیر دیگر به طور معمول و

غالب، در آن موارد انبعاث مزبور هست و الا طرف چه انگیزه و محرکی دارد که آن واجبات را انجام دهد و محرماتش را ترک

کند؟!

(پایان جلسه)

### کلامی - شاید - خاص از شیخ انصاری در عدالت

توجه کنید: «...مراتب الملكة فی القوة و الضعف متفاوتة، يتلو آخرها العصمة و المعتبر فی العدالة أدنى المراتب و هی الحالة

التي يجد الانسان بها مدافعة الهوی فی أول الامر و ان صارت مغلوبة بعد ذلك و من هنا تصدر الكبيرة عن ذی الملكة

كثيراً...».<sup>2</sup>

این سخن را مقایسه نمایید با برخی کلمات که مستفاد از آن‌ها تنافی انجام حتی یک کبیره (حتماً در طول عمر تکلیف یا مدت

بس طولانی) با عدالت است؛ از باب نمونه توجه کنید:

«هی عبارة عن ملكة اتیان الواجبات و ترک خصوص الكبائر من المحرمات و تحقّق الاتیان و التّرك خارجاً بضمیمة ملكة

## تحليل رفتار شيخ انصارى

ناگفته نماند شيخ انصارى آن چه را فرمود، به اين دليل فرموده تا بلافاصله در ادامه متن فوق بفرمايد:

«كيف كان: فالحالة المذكورة غير عزيزة في الناس [و] ليس في الندرة على ما ذكره الوحيد البهبهاني بحيث يلزم من اشتراطه وإلغاء ما عداه، إختلال النظام. و كيف يخفى على هؤلاء ذلك حتى يعتبروا في العدالة شيئاً يلزم منه - بحكم الوجدان - ما هو بديهى البطلان؛ إذ المفروض أنه لا خفاء في الملازمة و لا في بطلان اللازم - و هو الإختلال - بل الانصاف أن الإقتصار على ما دون هذه المرتبة يوجب تضييع حقوق الله و حقوق الناس و كيف يحصل الوثوق في الإقدام على ما أناطه الشارع بالعدالة لمن لا يظن فيه ملكة ترك الكذب و الخيانة فيمضى قوله في دين الخلق و دنياهم من الانفس و الاموال و الاعراض و يمضى فعله على الأيتام و الغيب و الفقراء و السادة. قال بعض السادة: إن الشريعة المنبئة التي منعت من إجراء الحدّ على من أقرّ على نفسه بالزنا مرّةً بل ثلاثاً كيف يحكم بقتل النفوس و اهراقهم و قطع أيديهم و حبسهم و أخذ أموالهم و أرواحهم بمجرد شهادة من يجهل حاله من دون اختيار!»<sup>4</sup>

در ادامه به توزين و تقويم اين متون - به حد ضرورت - می پردازيم.

1. دیده شود حواشی بر العروة الوثقى، كتاب اجتهاد و تقليد، مسأله 23، و كتاب صلاة، شرايط امام جماعت، مسأله 12.
2. المكاسب (رسالة في العدالة)، ص 330.
3. العروة الوثقى، ذيل مسأله 23.
4. المكاسب (رسالة في العدالة)، ص 330.

## مشروح درس:

## بسم الله الرحمن الرحيم

## عدالت در متون فقيهان

قرار شد، تحت عنوان گزارشی از تفسير عدالت در متون فقهی چند نقل قول داشته باشيم. ديروز در آخر درس متمرکز شديد بر روی دو تعريف از صاحب عروه. و گفتيم که فقيه با عظمتی مانند صاحب عروه در کتاب عروه از نهاد مهمی مانند عدالت که در فقه حکم آچار فرانسه را دارد دو تعريف متفاوت دارد. می خواهيم اين دو تعريف را با هم مقايسه کنیم.

مقايسه ی دو تعريف صاحب عروه از عدالت

تعريف اول: العدالة عبارة عن ملكة اتیان الواجبات و ترك المحرمات. عدالت عبارت است از ملكه، ملكه يعنى يك حالت راسخ، يك برخوردارى درونى در نفس که ثمره اش می شود اتیان واجبات و ترك محرمات. پس در اين تعريف عدالت به خود رفتار تعريف نشده است بلکه به ملكه تعريف شده است.

تعريف دوم: العدالة ملكة الاجتناب عن الكبائر و عن الاصرار على الصغائر و عن منافيات المروءة (المروءة) الدالة على عدم موالاته مرتكبها بالدين.

الآن تعريف مشهور از عدالت همين است.

## مشكلات تعريف

اشكال تعريف اول: لازمه ی تعريف اول که می گويد عدالت ملكه ی اتیان واجبات و ترك محرمات است (الواجبات و المحرمات هر دو جمع محلی به ال است و مفيد عموم است) اين است که با عصمت از گناه تفاوتی نداشته باشد در حالی که مرتکز فقها اين است که عادل معصوم نيست و معصوم فوق عادل است. ممکن است منظور صاحب عروه اين باشد که همچين ملكه ای داشته باشد ولو برخی اوقات تخلفاتی هم داشته باشد و اين طور نيست که هيچ کجا مرتكب گناه نشود. يعنى ملكه در

حد اقتضای انجام واجبات و ترک محرمات است نه علت تامه برای انجام واجبات و ترک محرمات. اگر این طور گفتیم مشکل حل می شود ولی یک سایه ی ابهامی بر روی این تعریف می افتد و آن این است که حد آن چیست؟ مقتضی تا کجا؟ مثلا اگر تا هشتاد درصد خودش را نگه دارد یا نود درصد عادل است؟

اشکال تعریف دوم: تعریف دوم خیلی با تعریف اول متفاوت است. اولاً اتیان واجبات حذف شده است و کلاً نیاورده است و رفته روی جنبه ی سلبی عدالت یعنی اجتناب (ترک اتیان واجبات)، آن جا گفت ترک محرمات و تفاوتی بین صغیره و کبیره نگذاشت ولی در تعریف دوم تفاوت می گذارد و می گوید کبیره را مطلقاً انجام ندهد ولی صغیره را (بنابر این که بپذیریم که ایشان پذیرفته است) اصرار نداشته باشد و علما می گویند اگر دو بار یا سه بار انجام دهد می شود اصرار. شهید می گوید مرتبه ی دوم که انجام دهد صدق اصرار می کند.

این تعریف نسبت به قبلی مزیت دارد، اولاً کبیره را می گوید اصلاً نباید انجام دهد، صغیره را می گوید اصرار نداشته باشد که باید این اصرار را هم در جای دیگر تفسیر کند؛ ولی دیگر مشکل این همانی با عصمت ندارد چون معصوم ع از انجام یک صغیره هم مبری است. ولی انجام واجبات در تعریف نیامده است. ممکن است کسی بگوید وقتی می گویند اجتناب از کبائر ترک واجب را هم شامل می شود که دیروز گفتیم از نظر اصطلاحی به ترک واجبات معصیت گفته نمی شود بلکه واجبات انجامش واجب است نه این که ترکش حرام باشد. نکته ی دیگر منافیات مروت در عدالت است که خیلی بحث دارد. آیا پرهیز از منافیات در تعریف عدالت لازم است یا نه؟ مروت یعنی چه؟ پس باید مروت (مروت نه به معنای مردانگی و جوان مردی که در فارسی معنای می کنیم بلکه به معنای انجام اعمال منافای با عرف و هنجارهای مردم یا اخلاق مثل این که انسان موقع انفاق همیشه از جنس های از رده خارج شده بدهد) به صورت دقیق و کامل مفهوم شناسی شود و بعد از روشن شدن مفهوم باید به سراغ مصداق شناسی رفت و بعد از این دو باید بحث شود که چه کسی گفته که در عدالت معتبر است؟ مثلاً صاحب عروه در یک تعریف آورده در تعریف دیگر نیاورده و بین علما هم اختلافی است برخی قبول کرده اند و برخی هم قبول نکرده اند و گفته اند اگر کاری که انجام می دهد حرام است بله ما قبول می کنیم ولی اگر حرام نیست هیچ دلیلی بر اعتبار آن وجود ندارد. علاوه بر این که اگر کاری در جایی عرف باشد و در جای دیگر عرف نباشد چی؟ این بحث در بحث های سیاسی، اجتماعی، در بحث های مدیریت، نظام که این بحث مروت خیلی مصادیق جدید و دقیقی پیدا می کند. تعبیری صاحب عروه دارد و می فرماید: منافیات مروت به شرطی که دلالت کند بر عدم مبالات مرتکبش به دین. این قید کار را سخت می کند. گاهی شخصی منافیات مروت را مرتکب می شود ولی نسبت به دین حساس هم است ولی گاهی این عمل را انجام می دهد و اگر به او بگوییم این عمل ممکن است برخی را بد بین به دین کند می گوید برای من مهم نیست (معنا کردن این عبارات سخت است و باید جایی را تصور کنیم که عملی نه به عنوان اولی نه به عنوان ثانوی و نه به حکم حکومتی حرام نشده باشد).

#### ادامه ی تعریف عدالت در متون فقهی

تعریف های دیروز برای قدما بود و اگر برای متأخرین هم بود نه متأخرین هم دوره ی ما اما سه تعریفی که در این جا می آید عموماً برای مراجع معاصر است که بر عروه حاشیه زده اند. علاوه بر تفسیر عدالت به ملکه که گفتیم مشهور است یک تفسیر دیگر هم وجود دارد که می توانیم بگوییم مشهور است و هر چه به این طرف آمده قوت پیدا کرده است و آن این است: عدالت یعنی اعتدال و استقامت در مقام امتثال است؛ گویا می خواستند کلمه را حفظ کنند. منتهی نکته ای را برخی گفته اند: ترک محرمات، اتیان واجبات اما برخواسته از رادع و خوف الهی. آیا این قید لازم است؟ به نظر من آن بزرگی (مرحوم مرعشی نجفی، ایشان حاشیه های خوبی بر عروه دارد) که این قید را آورده می خواسته این را خارج کند که کسانی که خیلی از محرمات را انجام نمی دهند ولی برای خوف از قیامت و رادع الهی نیست یا ممکن است افرادی خیلی از واجبات را انجام دهند ولی نه از باب خوف از قیامت، اگر این طور باشد باید بگوییم اگر آقای مرعشی می خواهد نسبت به همه ی واجبات و محرمات بیاورد لازم نیست بله واجبات شرعی یا محرمات شرعی مثلاً اظهار حرام است درست است و باید گفت ایشان این قید را آورده تا این موارد هم داخل شود ولی به صورت مطلق لازم نیست.